



شماره ۴۹۸

فرش

ضمیمه نوجوان روزنامه

صفحه ۴

www.gudsonline.ir

پنجشنبه ۲۰ مهر ۱۳۹۶ | ۲۱ محرم ۱۴۳۹ | ۱۲ اکتبر ۲۰۱۷

بازی‌های آنلاینی
که نباید
اصلاً سراغش برویدجیب
سبز...!

در داستان غرق شویم

لنگه
کفش
کو؟پاییز تنها فصل مدرسو
برای دانشجویان است

مهرشمالی

شاعری که زیاد از او می‌شنویم، اما کمتر می‌شناسیمش

فال حافظ و دیگر هیچ



اصلاً شب پلداست و فال حافظش، یعنی اثر شب پلدا فال حافظ نداشته باش قطعاً چیزی کم دارد

شاعری که زیاد از او می‌شنویم، اما کمتر می‌شناسیم

فال حافظ و دیگر هیچ

فاطمه نیک | همسن و سال شما که بودم، در آن روزهای بد کنکور تنها چیزی که حالم را خوش می‌کرد و حاضر بودم در هر ساعتی از شبانه‌روز آن را بخوانم ادبیات بود. خیال نکنید خیلی آدم اهل شعر و ادبی بودم، نه! از این خبرها نبود، اما وقتی ادبیات می‌خواندم، چنان در شعرها و متون ادبی غرق می‌شدم و از آن‌ها لذت می‌بردم که حال بد و استرس کنکوری بودن را فراموش می‌کردم، انگار فقط و فقط من هستم و شعر، همان روزها بود که عاشق حافظ خواندن شدم. هرچند بعضی از شعرها را نمی‌فهمیدم، بعضی از عبارات چنان دلنشین بودند که از خواندن آن‌ها سیر نمی‌شدم. همیشه ما خیال می‌کنیم وقتی از یک شاعر بزرگ و قدیمی حرف می‌زنیم خواندن اشعارش کاری سخت و به غایت دشوار است، اما در مورد حافظ چنین نیست، زبان شعرهای او چنان نرم و ماهرانه است که هر خواننده‌ای را مجذوب خودش می‌کند.

عشق در دنیای شاعرها اتفاق موصح است، این قدر مهم که آنان را شاعر و ادیب می‌کند

قصه عاشقی و شاخه نبات

عشق در دنیای شاعرها اتفاق مهمی است، این قدر مهم که آنان را شاعر و ادیب می‌کند. بیشتر این عشق‌ها ناکام ماند و شاعر در شعرهایش همیشه از عطش عشق می‌گوید و درد و رنج‌های فراق. انگار عشق را به درد و رنج و غم و دوری و فراق وصله زده باشند. در بیشتر شعرها معشوق‌های وجود داشته که به اندازه خود شاعر معروف است؛ مثلاً همین «شاخه نبات» جناب حافظ، درباره او داستان‌های زیادی وجود دارد که نمی‌توان به هیچ کدام از آنان اعتماد کرد. عده‌ای معتقدند که شاخه نبات دختری کم‌سن و سال بوده که با حافظ ازدواج کرده است و درد و غم و فراق حافظ به خاطر مرگ زود و ناگهانی اوست. عده‌ای دیگر می‌گویند شاخه نبات دختری از بزرگان بوده است که برای ازدواجش فراهم کردن صد درهم را شرط کرده که برای حافظ کاری سخت بوده و او در تب عشق این دختر می‌سوخته، برخی دیگر نیز معتقدند شاخه نبات تنها یک عشق ادبی است. خلاصه که اطلاعات دقیقی از این ماجرا در دست نیست و شما به بزرگی خودتان ببخشید!



حافظ در فرهنگ ایرانی

اصلاً شب پلداست و فال حافظش، یعنی اگر شب پلدا فال حافظ نداشته باشد قطعاً چیزی کم دارد. نه تنها پلدا بلکه حافظ و حافظ‌خوانی گره محکمی با رسوم و فرهنگ ما خورده است. در خانه بیشتر ایرانیان دیوان حافظ پیدا می‌شود و تقریباً همه آن‌ها به فال حافظ اعتقاد دارند. هر وقت دلشان می‌گیرد حمدی برای حافظ می‌خوانند و دلشان را به دریای تفأل می‌زنند. حافظ هم درست عین دلشان را کف دستشان می‌گذارد. در یک برنامه تلویزیونی که هر شب حافظ‌خوانی داشتند، مجری ادیبی هر هفته توصیه می‌کرد فال حافظ را در خلوت بگیرید چرا که حافظ آینه دل است یا اگر خجالت می‌کشید سفره دل‌تان را پیش دل‌داری پهن کنید محفل فال حافظ برگزار کنید، حافظ زحمتش را می‌کشد. مجری راست می‌گفت انگار میان نیت‌های ما و دیوان حافظ رابطه‌ای است که موشکافی آن از دست ما خارج است. عده‌ای فال حافظ را با مرغ عشق می‌گیرند؛ یعنی پرندۀ از بین چندین کاغذی که روی هر کدامشان یکی از غزل‌های حافظ است برایتان غزلی انتخاب می‌کند. کتاب‌های فال زیادی هم وجود دارد که براساس شماره فال می‌گیرد. در دنیای مدرن امروز فال حافظ اینترنتی داریم، اما خدا می‌داند که وقتی دیوان حافظ را دست می‌گیرید و به سنتی‌ترین شکل ممکن فال می‌گیرید چه لذت بی‌مانندی نصیب‌تان می‌شود.

گرچه سخن برخاسته از دل بردار می‌نشیند، در مفهوم بعضی از غزل‌های حافظ سخت است. چیزی که حتی با کمک لغت‌نامه‌ها که آخر دیوان است هم گه‌گاه راه نمی‌افتد

حافظ‌شناسی با کتاب‌ها

گرچه سخن برخاسته از دل بر دل می‌نشیند، درک مفهوم بعضی از غزل‌های حافظ سخت است. جوری که حتی با کمک لغت‌نامه‌ای که آخر دیوان است هم کارتان راه نمی‌افتد. برای همین ادیبان، شاعران و عرفا همه درباره زندگی و حال و احوالات حافظ و شعرهایش پژوهش کرده‌اند و کتاب‌های زیادی درباره این شاعر بزرگ نوشته شده است که به فهمیدن مفاهیم پنهان در شعرش کمک بسیاری می‌کند. در ادامه چند کتاب به شما معرفی می‌کنیم:

• کتاب «جمال آفتاب و آفتاب هر نظر» از جمله تفاسیر بسیار خوب و جدید است. این کتاب مجموعه‌ای ده‌جلدی از «آیت‌الله سعادت‌پور تهران» است که مجموعه دروس حافظ‌شناسی علامه طباطبائی را گردآوری کرده است. این کتاب ارزش محتوایی بالایی دارد و جزو بهترین تفاسیر از دیوان حافظ است.

• کتاب «عرفان حافظ»، اثری از استاد بزرگوار شهید مطهری است. این کتاب در عین حال که حجم کمی دارد و به زبانی ساده نوشته شده است، محتوایی قوی و بسیار عالی دارد. فرقی نمی‌کند عارف و دانشمند باشید یا فردی عادی، خواندن این کتاب برای همگان راحت است و به همه اطلاعات خوبی می‌دهد.

• کتاب «شرح جنون»، این کتاب بهترین تفسیر موضوعی از دیوان حافظ است. نوشته استاد «احمد بهشتی» که برای این کتاب زحمات بسیاری کشیده‌اند. از حق نگذریم بهترین تفسیر است و جای برای هیچ نکته و سخنی نگذاشته‌اند. ایشان با دکتر «الهی قمشه‌ای» مجموعه‌ای به نام «کیمیا» را منتشر کرده‌اند که در آن بخشی مجزا به حافظ‌شناسی اختصاص داده شده که در ادامه کتاب شرح جنون است.

• کتاب «از کوچه زندان» دکتر «زرین‌کوب» در عرفان حافظ ورود پیدا نکرده و به تاریخ حافظ بسنده کرده است، اما کتابی بسیار پر محتوا و غنی است و ارزش خواندن را دارد. مثل دیگر کتاب‌های دکتر زرین‌کوب، این کتاب هم اعتبار دارد.

کتاب‌های زیادی هم‌چون، «حافظ‌نامه»، «پند و پیوند»، «آب طربساک»، «مکتب حافظ»، «حافظیات»، «شرح شکن زلف» و «سواد باطنی حافظ» نیز از جمله کتاب‌هایی است که برای درک بهتر و آشنایی بیشتر با حافظ و اشعارش خواندنی هستند، اما مجال معرفی همه آن‌ها در این جا نیست. برای آشنایی بیشتر و فهم غزلیات حافظ خواندن کتاب‌های تفسیر بسیار تأثیرگذار است، اما از آن مهم‌تر این است که دیوان شعر شما تصحیح معتبری داشته باشد که در این زمینه می‌توان به «حافظ به سعی سایه» اشاره کرد که «هوشنگ ابتهاج» یکی از بهترین و نامدارترین شاعران معاصر آن را گردآوری کرده است.



شعرهایی که فراموش نمی‌شوند

اگر حافظ نبود دیگر هیچ عاشقی وقتی احوالش را می‌پرسیدی نمی‌گفت: «و عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها» یا نمی‌توانستیم برای همدرد شدن با یار فراق دیده‌ای بگوییم «یوسف کم‌گشته باز آید به کنعان غم مخور». نه تنها دیوان حافظ با فرهنگ و رسوم ما گره خورده است بلکه اشعار او نیز همیشه در زندگی ما جریان دارند و هیچ وقت فراموش نمی‌شوند. حافظ‌خوانی شاید خیلی راحت نباشد، اما لذت و اندیشه فراوانی را به شما می‌دهد چرا که این شاعر از حیث دانایی به «لسان‌الغیب» معروف شده است.

آثار مه‌ان نیت‌های و دیوان حافظ رابطه‌ای است که هرگاه کن از دست ما خارج است



برند باز

معروف ترین چهره های ورزشی دنیا که دوپینگ در کارنامه شان خودنمایی می کند



فهرست سیاه ج

بگذارید تا از رشته دوومپدانی خارج کشوری که هرچند همیشه جزو بهن پاول» رکورددار سابق دوی ۱۰۰ متر ج زمان در دوی ۱۰۰ متر را در سال ۲۰۰۸ که مدال طلای المپیک ۲۰۰۸ را ک المپیک سال ۱۹۸۸ توانست مدال او در سال ۱۹۹۱ میلادی دوب



فرار از دوپینگ

«آندره آغاسی»، تنیسور بزر گذاشت و مدت ها در رتبه نخب قهرمانی خداحافظی کرد. ای استفاده کرده، اما به دروغ به دچار این اتفاق شده است. پس گیری همه مدال ها به خیر شود.

دوپینگ



بالاخره تکلیف نیمکت بایرن مونیخ بعد از اخراج «کارلو آنجلوتی» مشخص شد

دوباره «هاینکس» به بایرن رسید

«هاینکس» هفتاد و دو ساله روز جمعه هفته گذشته بار دیگر به عنوان سرمربی بایرن مونیخ معرفی شد. این مربی در سال ۲۰۱۲ بعد از کسب سه گانه تاریخی با بایرن مونیخ اعلام بازنشستگی کرد و از آن زمان هدایت تیمی را نپذیرفته بود تا این که دوباره به پیشنهاد بایرن مونیخ پاسخ مثبت داد. حالا در آستانه بازگشت دوباره هاینکس به نیمکت مربیگری، نگاهی داریم به آمار و ارقام جالب از دوران مربیگری او:

۱۰۱۱: هاینکس تجربه ۱۰۱۱ بازی را در بوندس لیگا در کارنامه اش دارد. ۶۴۲ بار به عنوان مربی و ۳۶۹ بار به عنوان بازیکن.

۱: رده اول رکوردشکنی در بازگشت به یک تیم. هیچ مربی ای در تاریخ بوندس لیگا چهاربار به نیمکت یک تیم برگشته است.

۲۲۱: تعداد بازی روی نیمکت بایرن مونیخ در بوندس لیگا (طی سه دوره حضور).

۶۲.۴: درصد برد ها در بوندس لیگا با بایرن مونیخ. ۱۳۸ پیروزی در ۲۲۱ مسابقه.

۳: سه قهرمانی در بوندس لیگا در سه دوره حضور در بایرن مونیخ. ۲.۴۱: میانگین امتیاز در آخرین فصل حضورش در بایرن مونیخ که البته در دوران «پپ» شکسته شد (۲.۵۲).

رکورد گل های ملی «علی دایی» شکسته خواهد شد؟

«رونالدو» به دایی رسید

«کریستیانو رونالدو» با گلزنی برابر آندورا اکنون ۳۰ گل تا رسیدن به رکورد «علی دایی» فاصله دارد. رونالدو توانست در بازی برابر آندورا در حالی که به عنوان بازیکن تعویضی به زمین آمده بود، گلزنی کند و تعداد گل های خود را به عدد ۷۹ برساند. مهاجم پرتغالی اکنون ۳۰ گل تا رسیدن به رکورد علی دایی فاصله دارد. به نظر می رسد با توجه به آمادگی بدنی ای که رونالدو دارد، برنامه ای برای خداحافظی از بازی های ملی نداشته باشد و بتواند هم چنان در تیم ملی بازی کند. رونالدو دو سال است که روند گلزنی خوبی در تیم ملی پیدا کرده است. او سال گذشته در یک سال ۱۲ گل به ثمر رساند و در سال ۲۰۱۷ نیز تاکنون در ۱۰ بازی ۱۱ گل به ثمر رسانده است. اگر رونالدو بتواند تا جام جهانی بعدی در تیم ملی باقی بماند، بعید نیست بتواند رکورد گلزنی علی دایی را بشکند. فهرست برترین گلزنان دنیا در رده ملی تا به این جای کار این گونه است:

- ۱- علی دایی (ایران) ۱۰۹ گل
- ۲- فرانس پوشکاش (مجارستان) ۸۴ گل
- ۳- کونیگیشه کاماموتو (ژاپن) ۸۰ گل
- ۴- کریستیانو رونالدو (پرتغال) ۷۹ گل
- ۴- گادفری چیتالو (زامبیا) ۷۹ گل
- ۶- حسین سعید (عراق) ۷۸ گل
- ۷- پله (برزیل) ۷۷ گل



بازی های آنلاینی

که نباید اصلاً سراغش بروید

چیزه...!!

بررسی کرد، اما در نسخه آن لاین یک سرور خاص با مدیریت ناشناس بازی شما را کنترل می کند. هیچ تضمینی وجود ندارد که این بازی جانبدارانه نباشد و کلاهبرداری های خاصی صورت نگیرد. بازی های قمار در کشورهای پیشرفته در حال گسترش است و جرم محسوب نمی شود، اما این مسئله در ایران جزو موضوعات مجرمانه به حساب می آید، طبق قانون مجازات اسلامی مواد (۷۰۵ تا ۷۱۱) و ماده ۵۶۴ قانون مدنی، قمار و شرط بندی جرم بوده و دایر کنندگان و شرکت کنندگان در این گونه مسابقات به استناد به مواد فوق الذکر مجرم به حساب می آیند.

هیچانی که کار دست تان می دهد

به گفته کارشناسان افراد به چند دلیل درگیر بازی هایی به سبک شرط بندی و به اصطلاح قمار می شوند. اول از همه این افراد بچه های کوچکی هستند که فقط قدشان رشد کرده و به اندازه همه بچه های دنیا عاشق بازی و هیجان هستند. از طرف دیگر خیلی راحت طلب تشریف داشته و از پول باد آورده خوش شان می آید یا فکر می کنند پول آن چنانی که از این راه به دست می آورند، همه مشکلات شان را حل می کند. بعضی تصور می کنند هیچ راه دیگری برای پیشرفت و پولدار شدن ندارند و این تنها راه پولدار شدن آن هاست. عده ای هم هستند که برای فرار از مشکلات به این کار معتاد شده و فکر می کنند با این کار فکر و خیال دست از سرشان برمی دارد. بماند که این افراد اصلاً به فکر باخت نیستند و فکر می کنند همیشه برنده می شوند. در آخر این که در این مواقع همیشه به جز فضای مجازی پای رفیق نابابی هم در میان است، اما این کودکان علاقه مند به بازی غافل از اثرها و عواقب این هیجان زودگذر هستند و نمی دانند قمار برای خود و حتی خانواده شان هم می تواند خطر ساز باشد. به گفته کارشناسان علاوه بر کسر شدن پول از حساب کاربران این بازی ها درگیر مشکلات دیگری چون اعتیاد، افسردگی و عصبانیت می شوند و کم کم منزوی شده و از خانواده و دوستان شان دور می شوند. درست است که افراد درگیر این بازی ها معمولاً بی کار هستند، اما با درگیر شدن در این ماجرا تقریباً از خواب و خوراک افتاده و همان یک ذره فعالیت مفیدشان را هم از دست می دهند. از طرف دیگر ممکن است به واسطه این بازی های قمار از حساب بانکی افراد کلاهبرداری شود، زیرا مسئولان این دسته از سایت ها به راحتی به حساب اینترنتی بانکی اعضا دسترسی خواهند داشت. اعتیاد به قمار موضوعی ثابت شده و بیماری روانی است که نیازمند بررسی پزشکی و روان شناس است، اما جلوگیری از فعالیت افراد سودجو بر عهده پلیس فتا است؛ البته مدت هاست با این موضوع می جنگد. شاید ساده ترین راه مبارزه با چنین پدیده هایی اطلاع رسانی در رسانه ها و باخبر کردن خانواده ها باشد.



اسمش را هر چه می خواهی بذار، جرمه!

مهم نیست اسمش را چه بگذاریم: شرط بندی، لاتاری، پیش بینی یا هر اسم دیگر. مهم این است که حالا این اسم ها و عناوین از برگه های کاغذی به فضای مجازی کوچ کرده اند و با تغییر فناوری و پیشرفت گسترده آن از دنیای فناوری عقب نمانده و از طریق سایت ها و شبکه های اجتماعی در فضای نامحدود اینترنت بساط پهن کرده اند. حالا دیگر برای شرط بندی نیازی به حضور در زیرزمین های خفن و قهوه خانه های درب و داغان نیست، چون این دسته از بازی های خیلی شیک و مجلسی با اسم های متفاوت و متنوع وارد فضای مجازی شده و افراد زیادی را نیز به خود جذب کرده اند و طبیعی است به خاطر استفاده بالای جوانان از فضای مجازی آن ها هم درگیر این ماجرا شوند. آن طوری که رسانه ها هم می گویند آن قدر بازارشان گرفته که تبدیل به نوعی اعتیاد میان بعضی از جوانان شده است. آن هایی که می یازند برای برگرداندن مال از دست رفته شان پای بازی مجدد می نشینند و آن هایی هم که می برند، طمع کرده و هم چنان بازی را ادامه می دهند. به گفته مسئولان این بازی ها با هر نام و عنوانی، قمار به حساب آمده و فعالیت سایت های مرتبط با آن غیر مجاز است.

کلاهبرداری واقعی در دنیای مجازی

متأسفانه فضای گسترده دنیای مجازی این فرصت را برای سایت های غیرمجاز قمار ایجاد کرده که به راحتی داخل کشور فعالیت کنند. از آن جایی که گردانندگان این سایت ها سود خوبی از این راه به جیب می زنند، روز به روز بر تعدادشان افزوده می شود. انگار دستگیری ها، فیلترینگ و پیگیری ها هم نتوانسته با این سایت های غیرمجاز چندان مقابله کند و از پس آن ها بر نیاید، چون بعد از فیلتر شدن با نام و آدرس های دیگر و از جایی دیگر سر در می آورند. سودهای کلان گرداننده این سایت ها و اطلاعاتشان فقط در حد حدس و گمان است و ناشناس ماندن در فضای مجازی فرصت مناسبی برای ادامه فعالیت هایشان فراهم کرده است. این اعتیاد جدید آن لاین خیلی بدتر از نسخه سنتی اش است، زیرا در گذشته به راحتی می شد شرایط کلی این بازی ها را

ایرنا

انگلیسی ها نابرابری اجتماعی دارند

این را ما نمی گوییم، در تازه ترین تحقیقاتی که دولت انگلیس منتشر کرده است مشخص شده عمق نژادپرستی در این کشور زیاد شده و نابرابری اجتماعی در انگلستان کولاک کرده است. آمار بالای سیگار کشیدن نوجوانان انگلیسی، افت تحصیلی دانش آموزان بومی و آمار بالای اتهام افراد سیاه پوست در دادگاه، آمار بالای بیکاری و شانس پایین تجربه زندگی بهتر میان اقلیت های قومی در مقایسه با مردم بومی انگلستان و شانس دوبرابر زندگی آن ها عمق این فاجعه را نشان می دهد. جالب این که دانش آموزان آسیایی به ویژه چینی سطح دانش بالاتری نسبت به دانش آموزان انگلیسی دارند که از غذای رایگان مدرسه استفاده می کنند. فعالان حقوق بشر انگلیس در واکنش به این گزارش از دولت این کشور خواسته اند تا هر چه زودتر به فکر مبارزه با این نابرابری اجتماعی باشد.



جای تأسف دارد

«مارادونا». ستاره افسانه‌ای تاریخ فوتبال جهان که در جام جهانی سال‌های ۱۹۸۶ و ۱۹۹۰ با آرژانتین خوش درخشید و به تازگی هم به عنوان بهترین فوتبالیست تاریخ انتخاب شد، دوبار به صورت رسمی به جرم دوپینگ از سوی فیفا محروم شد. آزمایش دوپینگ مارادونا در ماه مارس ۱۹۹۱ مثبت اعلام شد و ۱۵ ماه محروم شد تا عملاً دوران طلایی‌اش با ناپولی در ایتالیا به پایان برسد

اگر نگوییم مهم‌ترین خبر، قطعاً یکی از سه خبر مهم و جنجالی ورزشی هفته را می‌توانیم به موضوع دوپینگ بازیکن لیگ برتری اختصاص بدهیم. بازیکنی که حدس و گمان بیشتر رسانه‌های ورزشی را به سمت «سید جلال حسینی»، کاپیتان پرسپولیس و تیم ملی برد، ولی خب دفاع جانانه «کی‌روش» و «تاج» به کلی این فرضیه را رد کرد تا هم‌چنان معمای نام فوتبالیست دوپینگی حل نشود. از این داستان که بگذریم، دوپینگ در طول سالیان اخیر چهره‌های سرشناسی را در ورزش ایران و دنیا قربانی کرده است. بگذارید به پهنه جنجال این خبر، سری به فهرست ورزشکارانی بزنیم که دام دوپینگ آن‌ها را بدجور گرفتار کرده است.

نده‌های زنده

آغاز ماراتن دوپینگ

حتماً برایتان این سؤال پیش آمده است که اولین نفری که به عنوان ورزشکار دوپینگی گرفتار شد، چه کسی است؟ «هانس گونار لیجینوال»، ورزشکار سوئدی به‌نوعی نخستین مورد مثبت دوپینگ پس از تشکیل کمیته بین‌المللی دوپینگ در سال ۱۹۶۷ میلادی بوده است. او که در رشته پنج‌گانه «دوندگی در شرایط سخت، سوارکاری، تیراندازی، شنا و شمشیربازی» فعالیت داشت، در المپیک سال۱۹۶۴ در شهر توکیو به مقام سوم دست پیدا کرد، ولی خب خوشحالی او و هم‌تیمی‌هایش چهار سال بعد سرانجام تلخی داشت. در سال۱۹۶۸ و در جریان بازی‌های المپیک در مکزیکوسیتی این ورزشکار به همراه تیم سوئد در رشته پنج‌گانه شرکت کرد و با وجود این‌که اعضای این تیم موفق شدند تا در این پنج رشته مدال‌های مختلفی را کسب کنند، اما در جواب آزمایش‌ها مشخص شد لیجینوال الکل مصرف کرده است. این مسئله باعث شد تا هم مدال‌های این ورزشکار و هم مدال سایر نفرات این تیم پس گرفته شود.

جامائیکایی

ج‌نشدیم در مورد معروف‌ترین ورزشکاران دوپینگی این رشته بیشتر حرف بزنیم. جایی که تا دلتان بخواهد نام ورزشکاران جامائیکایی به چشم می‌خورد، ترین‌ها در این رشته بودند، ولی قهرمانانشان میل زیادی هم به دوپینگ دارند! چهار سال پیش «تایسون گای» دونده سرعت صاحب‌نام آمریکا و «آسافا بهمان از جامائیکا دوپینگی اعلام شدند تا شوک بزرگی به هواداران این رشته وارد شود. پاول قبل از «یوسسین بولت» آخرین فردی بود که رکورد سریع‌ترین ۲ در اختیار داشت. او که هم‌اکنون چهارمین دونده سریع تاریخ این رشته ورزشی به شمار می‌رود، از اعضای تیم جامائیکا در دوی ۴۰۰ متر امدادی بود سبب کردند. هم‌چنین «بن جانسون»، دونده سیاه‌پوست کانادایی که متولد کشور جامائیکا بوده، یکی از موارد مشهور در عرصه دوپینگ است، در مسابقات طلای مسابقات را کسب کند، اما سه روز بعد ماده ممنوعه «Stanozolol» در نمونه ادرار جانسون کشف شد، مدالش پس گرفته و از ورزش محروم شد.اره به ورزش بازگشت، اما مجدداً به دلیل دوپینگ محروم شد تا مادام‌العمر از حضور در فعالیت‌های ورزشی محروم شود.

سرطان تا دوپینگ

یب‌ترین و طولانی‌ترین پرونده دوپینگ در دنیا مربوط به «لانس آرمسترانگ»، دوچرخه‌سوار آمریکایی است. فاتح هفت دوره «تور دو فرانس» که یکی از بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین رقابت‌های دنیا محسوب می‌شود و قهرمان عرصه نبرد با سرطان است. لانس آرمسترانگ که در سال۱۹۹۶ به سرطان مبتلا شد، در تصمیمی قابل تحسین، دست به مبارزه با این بیماری کشنده زد و پس از حدود یک سال در سال۱۹۹۷ به تیم ملی دوچرخه‌سواری آمریکا بازگشت تا در سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۵ افتخارات بزرگی را در این رشته ورزشی خصوصاً در تور دو فرانس کسب کند. پس از این موفقیت‌ها اما آژانس مبارزه با دوپینگ آمریکا در گزارشی هزار صفحه‌ای آرمسترانگ را متهم به دوپینگ کرد تا برده از پیچیده‌ترین و حرفه‌ای‌ترین دوپینگ تاریخ ورزش بردارد. گزارش این آژانس شامل شهادت با قید سوگند ۲۶ نفر از جمله ۱۵ نفر از هم‌تیمی‌های پیشین او بود. فدراسیون ن‌المللی دوچرخه‌سواری با تأیید محرومیت‌های آژانس ضددوپینگ آمریکا، آرمسترانگ را تا آخر عمر از فعالیت‌های مرتبط با دوچرخه‌سواری محروم کرد و همه عنوان‌هایش را س‌گرفت. هم‌چنین اعلام کرد همه عنوان‌هایی که این اسطوره بزرگ دوچرخه‌سواری از ژانویه سال ۱۹۹۸ میلادی به بعد کسب کرده، به خاطر استفاده پیگیر از مواد انرژی‌زا جبه اعتبار ساقط است.

گ آمریکایی که ۹ مسابقه جایزه بزرگ تنیس را با کسب عنوان قهرمانی پشت‌سر بست رده‌بندی بهترین‌های تنیس جهان قرار داشت، در سال۲۰۰۳ از دنیای ن تنیسور در کتاب زندگینامه خود اشاره کرده که در سال ۱۹۹۷ از مواد نیروزا مسئولان آزمایش دوپینگ گفته است که به طور سهوی با مصرف یک نوشیدنی پس از اعتراف آغاسی، «اجر قدرر» و «مارات سافین» با انتقاد از او خواستار ایش شدند، اما هیچ‌وقت این اتفاق نیفتاد تا او با خوش‌شانسی مشککش ختم

عاجوبه

رادونا»، ستاره افسانه‌ای تاریخ فوتبال جهان که در جام جهانی سال‌های ۱۹۸۶ و ۱۹۹۰ با آرژانتین خوش درخشید و به تازگی هم به عنوان بهترین فوتبالیست تاریخ انتخاب شد، دوبار به صورت رسمی به جرم دوپینگ از سوی فیفا محروم شد. آزمایش دوپینگ مارادونا در ماه مارس ۱۹۹۱ مثبت اعلام شد و ۱۵ ماه محروم شد تا عملاً دوران طلایی‌اش با ناپولی در ایتالیا به پایان برسد، ولی اصرار مردم و البته شخصیت‌های اول کشور آرژانتین باعث شد تا مارادونا برای کمک به تیم ملی کشورش در سال۱۹۹۴ دوباره به میادین بازگردد. او برگشت، ولی دوباره به اتهام دوپینگ محروم شد تا به کلی از مستطیل سبز خداحافظی کند؛ البته مارادونا که مدتی هم به کوکائین معتاد شد، اعلام کرد با توافق فیفا از داروی کاهش وزن برای حضور در جام جهانی ۱۹۹۴ استفاده کرده و این اتهام را نپذیرفت. بین فوتبالیست‌های سرشناس که دوپینگ کردند، نام «ریو فردیناند» هم به چشم می‌خورد. مدافع تیم منچستریونایتد و تیم ملی انگلیس که از دادن آزمایش دوپینگ امتناع کرد تا با محرومیت هشت ماه و پرداخت جریمه ۵۰هزار پوندی مواجه شود. مدافع شیاطین سرخ که به عنوان اولین بازیکن فوتبال به علت ندادن تست دوپینگ دچار محرومیت شد، به همین دلیل فرصت حضور در یورو ۲۰۰۴ را از دست داد.

DOPING

DOPING+

نگاهی به ورزشکاران ایرانی که اسیر دوپینگ شده‌اند

دوپینگ مثبت

شاید دوپینگ کشف‌شده در ایران نسبت به کشورهای دیگر کم باشد، ولی باز هم می‌توانیم بین ورزشکاران سرشناس نام‌هایی را پیدا کنیم. کسانی که به صورت رسمی، دوپینگ‌شان مثبت اعلام شده است.



«علی‌اکبری»، فرنگی‌کار سنگین‌وزن ایران بود که ابتدا به دلیل دوپینگ حضور در مسابقات المپیک ۲۰۱۰ لندن را از دست داد. چهره‌ای که مدعی اصلی مدال طلای آن رقابت‌ها بود و بعد از درخشش در مسابقات جهانی ۲۰۱۳ بودایست مجارستان و کسب مدال طلا، باز هم آزمایش مثبت در آمدن تا برای همیشه از حضور در عرصه کشتی محروم شود. او که در وزن خود بی‌رقیب بود، می‌توانست با ادامه روند روبه رشدش در المپیک آینده هم طلا بگیرد، اما اسیر پدیده دوپینگ شد تا به کلی قید این رشته را بزند و با مهاجرت از ایران وارد رقابت‌های UFC شود.



اما جالب‌تر از همه دوپینگ دروازه‌بان سوم ذوب‌آهن است! «عباس قاسمی» که سال ۱۳۹۰ خیلی به‌فدرت نیمکت‌نشین بود و بیشتر وقت‌ها را روی سکوها سپری می‌کرد به جرم دوپینگ محروم شد و بدون بازی کردن وارد دوران محرومیت شد. شاید این عجیب‌ترین و بی‌دلیل‌ترین دوپینگ دنیا باشد.



«حامد کاویانپور»، لژیونر فوتبال ایران در لیگ ترکیه بود که به جرم دوپینگ محروم شد و مجبور شد به ایران برگردد؛ البته خودش زیر بار این که دوپینگ کرده نرفت تا بار دیگر در لیگ نهم حرفه‌ای و دوران مربیگری «حمید استیلی» در استیل‌آدین این اتفاق برایش تکرار شود. جواب آزمایش دوپینگ کاویانپور مثبت اعلام شد، اما بعد از آن به دلیل وجود ناخن در نمونه جواب از اعتبار ساقط شد! به هر حال کاویانپور تصمیم گرفت بعد از همه این حواشی از دنیای فوتبال خداحافظی کند.



در فصل ۷۵-۱۳۷۴ پرسپولیس به سرمربیگری «استانکو پالکوویچ» کروات در جام باشگاه‌های آسیا شرکت کرد. «فرشاد فلاحت‌زاده» و «خداداد عزیزی» به عنوان یار کمکی به ترکیب سرخ‌ها اضافه شدند. در این بازی‌ها و آزمایش‌هایی که زیر نظر AFC برگزار شد جواب آزمایش دوپینگ فرشاد فلاحت‌زاده و «نعیم سعداوی» مثبت اعلام شد؛ البته این دو نفر زیر بار این اتهام نرفتند و تقصیر را به گردن گوشت‌هایی که مصرف می‌کردند، انداختند. به هرحال نام آن‌ها به عنوان اولین فوتبالیست‌های دوپینگی وارد تاریخ ورزش کشورمان شد.



«علی حسینی»، نابغه جوان وزنه‌برداری ایران بود که ابتدا در پنج روز مانده به مسابقات جهانی ۲۰۰۶، نامش بین ۱۰ وزنه‌بردار دوپینگی قرار گرفت و پس از این که در سال۱۳۸۹ دوباره به انجام دوپینگ محکوم شد، وداع تلخی با عرصه قهرمانی داشت. او البته همیشه به مثبت اعلام شدن آزمایشش اعتراض داشت و فدراسیون وزنه‌برداری را که در رأسش «حسین رضازاده» بود عامل دوپینگش می‌دانست. علی حسینی که رکورددار جوانان جهان است، بعد از اعتراضات فراوان توانست حکم خود را کاهش دهد. حالا او از اواخر امسال می‌تواند دوباره به میادین برگردد، ولی واقعاً علی حسینی همان نابغه سال‌های قبل باقی مانده است؟



فرنگی‌کشتی قهرمان



ولی واقعی عجیب



دوپینگی لژیونر

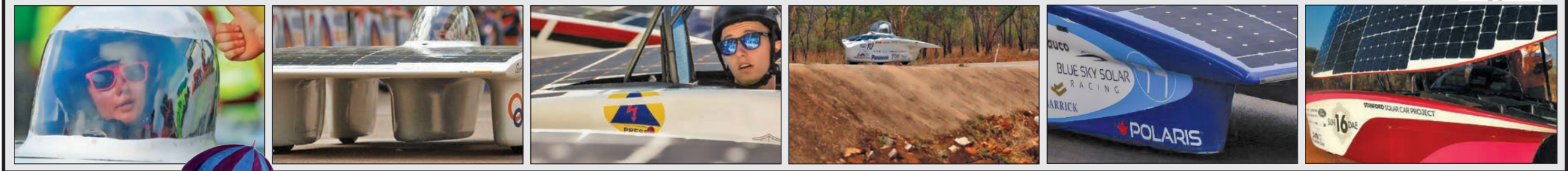


اولین فوتبالیست دوپینگی



نابغه سنگین‌وزن

فصل هشت



درد استخوان غرق شویم

هادردها هشتاپه ها



دوست نوجوان من! هدهد کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان خراسان رضوی با همکاری روزنامه هشت به سمت شما پرواز کرده تا شما پرنده‌های شجاع و زیبا را ببرد به کوه قاف. اگر شما هم به هدهد کمک کنید، ما زودتر به آنجا می‌رسیم.
پست الکترونیکی ما، hodhod8@kpf-khr.ir.



پاییز تنها فصل مدرسه و باران و انار نیست



پاییز تنها فصل مدرسه و باران و انار نیست. خوب که نگاه کنی می‌بینی دلیل‌های دیگری هم هست برای این که دوستش بداری. دلیل‌هایی که چشم‌پسته هم می‌توانی پیداایشان کنی. مثل درخت‌هایی که تن از زردی ایام می‌تکانند به امید روزهای سبز! راستی گفتم روزهای سبز، یاد ایام خوش کودکی افتادم. خدا رحمت کند مادر بزرگم را. وقتی دار قالی‌اش را به‌پای می‌کرد دستش را می‌گذاشت روی قسمت‌های بافته‌نشده و می‌گفت، این‌جا قرار است یک گل بکارم... آن‌جا یک پازن (بز کوهی) می‌آید لب چشمه آب بخورد... آن طرف‌تر چشمه کبکی نشسته است با جوجه‌هایش و همین‌طور همه نقشه ذهنی‌اش را برپایم به تصویر می‌کشید. وصف دنیایی خیالی که به‌زودی قرار بود در آن قدم بزنم برپایم خیلی شگفت‌انگیز بود. همیشه این سؤال توی ذهنم بود که چه حوصله‌ای دارد این زن؟ چطور حوصله‌اش می‌شود کله‌سحر بلند شود و خانه را پر کند از بوی نان تازه. بعد بی‌رو برای درو کردن گندم‌هایی که خودش بذرشان را پاشیده بود و عصرها نیز پای دار قالی‌اش به رزهایش جان بدهد. تا پاسی از شب معجزه دستاش به زندگی‌مان شور می‌داد. قصه‌اش را که می‌گفت تازه کوله‌بار خستگی‌اش را زمین می‌گذاشت تا دمی بیاساید. یک روز که داشت همان گل قرمز خیالی‌اش را راج می‌زد و دلش از زده بود برای دیدن کبک لب چشمه و جوجه‌هایش، گفتم، مادر بزرگ! خسته نمی‌شوی از این‌همه تلاش؟ دلت نمی‌خواهد بیکار باشی و فقط استراحت کنی؟ عینک ته‌استکانی‌اش را روی بینی‌اش جابه‌جا کرد و ریز ریز خندید و گفت، «شیطان هم پیشنهادهایش این‌قدر فریبده نیست شیطانک من! خدا آدمی را آفریده تا چیزی بر جهان بیفزاید و زنده بودنش هم برای خودش و هم برای دیگران سود داشته باشد. امید داشتن باعث می‌شود خستگی‌ها رنگ بپازند. آدمی به امید زنده است. مثل هواست اگر نباشد نمی‌توانی نفس بکشی. همین گل قرمز را نگاه کن. اگر امید نباشد هیچ گلی بر دار جهان نمی‌شکوفد.» دوست نوجوانم همین که هر صبح به خورشید سلامی دوباره می‌دهی و راهی مدرسه می‌شوی تا برای آینده کثورت مفید باشی یعنی جوانه امید در دلت ریشه زده و روزی درخت تنآوری خواهد شد که جهانی در سایه‌اش به زندگی خواهد نشست. به امید آن روز...جان‌ت لبریز روشنی باد!

لنگه کفشم کجاست؟

حالا درست که بعد کلی بحث و جدل نتیجه جلسه این شد که به جز یک رای که آن هم معلوم بود مال چه کسی است، همه بچه‌ها به من رای دادند و شدم رئیس شورا. ولی خب که چی؟ رئیس شورا شدن مهم‌تر بود یا ریاضی و خانم معلم حسابی روی من باز کرده بود و میان همه توپ و تشرهایی که به بقیه بابت درک نکردن درس ریاضی می‌زد، مدام مرا به رخ بقیه می‌کشید؟

انصافاً روبه‌رو شدن با خانم رحمانی و جواب پس دادن به او و بهانه آوردن برای شرکت نکردن در جلسه، خیلی ساده‌تر از چشم دوختن به نگاه‌های خشم‌آلود خانم «ریاضی» بود. منظورم همان معلم ریاضی است که به طور اتفاقی فامیلی‌اش هم ریاضی بود.

چیزی به شروع کلاس نمانده بود. حالا باید چه کار می‌کردم؟ با پای بدون کفش چطوری به کلاس می‌رفتم؟ شانس‌ی که نداشتم، اگر مرا پای تخته می‌برد و درس می‌پرسید چی جواب می‌دادم؟ که پابرهنه به مدرسه آمده‌ام؟ وای خدا! چه فکری دربارهم می‌کرد؟

توی همین فکر و خیال‌ها بودم که خودم را وسط کلاس دیدم. خدا را شکر که هنوز زنگ تفریح تمام نشده و بچه‌ها به کلاس برگشته بودند. سریع خودم را به نیمکت رساندم و نشستم کنار دیوار و سرم را گذاشتم روی میز.

زنگ کلاس زده شد و بچه‌ها یکی‌یکی به کلاس آمدند. سروصدا و هیاهوی آن‌ها باعث نشد که سرم را بلند کنم.

مریم کنارم نشست و مینا کنار او. حس کردم که با چشم و ابرو از هم پرسیدند: چی شده؟ مریم با آرنجش به پهلویم زد. به روی خودم نیاردم. عاطفه مبصر کلاس میان آن‌همه هیاهو و سروصدا بلند داد زد: برپا!

و در یک لحظه کلاس در سکوت فرو رفت. مریم آهسته در گوشم گفت، هی دختر چنه؟ ریاضی اومد.

آهسته سرم را بلند کردم. نگاهم که به خانم افتاد، دلم هری ریخت پایین. هر لحظه منتظر بودم دفتر اسامی را باز کند و همان اول، اسمم را صدا بزند و... فکرایم مثل فیلم سینمایی جلوی چشمم رژه می‌رفتند که خانم ریاضی کشوی میزش را باز کرد. چند لحظه مبهوت ماند و بعد جسمی را از کشوی میزش بیرون آورد و رو به بچه‌های کلاس گرفت.

شلیک خنده بچه‌ها توی فضا پخش شد. چشمانم سیاهی رفت. لنگه کفش من توی دست او چه کار می‌کرد؟ پس لنگه دیگر کفشم؟ ناخودآگاه نگاه من و بقیه بچه‌ها به طرف سقف کلاس چرخید. لنگه دیگر کفشم به سیم لامپ بسته شده بود و در هوا می‌رقصید. چشمانم داشت می‌سوخت و چیزی نمانده بود اشکم راه بیفتد که چشمم به نگا و خنده پر از شیطنت شقایق افتاد.

کار خودش بود. اگر لیخند معلم را نمی‌دیدم حتماً اشک‌هایم سرازیر می‌شد. خانم ریاضی بعد از این که پرس‌وجو کرد و فهمید کار کیست یک علامت منفی جلوی اسم شقایق گذاشت تا دل من هم کمی خنک شود.

هر قدر گشتم نبود. همه کفش‌ها را زیرورو کردم. حتی پشت کمد کفش‌های نمازخانه را هم گشتم. نبود. انگار آب شده و رفته باشد توی زمین.

حالا باید چه کار می‌کردم؟ زنگ بعد ریاضی داشتیم؛ آن هم با معلمی که جدیت و سختگیری‌اش کوه را به زانو درمی‌آورد. چه برسد به من که با کوچک‌ترین اخمی دلم هری می‌ریخت پایین و باید خیلی خودم را کنترل می‌کردم که به قول مریم اشک دم مشکم فرو نریزد.

درست که شاگرد زرنگ کلاس بودم، ولی خب دلم هم نازک بود و انتظار نداشتم کسی نازک‌تر از گل به من بگوید.

به قول خانم رحمانی، معاون پرورشی، اگر همین دل‌نازکی را کنار می‌گذاشتم، دیگر هیچ مشکلی نداشتم؛ درس خوب، قلم خوب و اخلاق خوب.

این حرف‌ها را درست همین امروز در جلسه زد. وای جلسه! اصلاً همه بدبختی من از همین جلسه بود. کلی به خودم بد و بیراه گفتم که چرا توی کلاس نماندم؟ حالا گیرم توی جلسه شورای دانش‌آموزی شرکت نمی‌کردم، آسمان به زمین می‌آمد؟

آن هم جلسه‌ای که همه‌اش به جر و بحث سر انتخاب رئیس گذشت. کل کل با شقایق که نمی‌دانم چطور و با چه وعده‌ای توانست رای بیاورد و حالا جزء اعضای انتخابی شورای دانش‌آموزی باشد و تازه ادعای ریاست هم داشته باشد؟

آن هم در شرایطی که هیچ کدام از بچه‌ها یا او رابطه خوبی نداشتند. خب جای شاگرد تبیل کلاس که غیر از سربه‌سر بچه‌ها و معلم‌ها گذاشتن کاری بلد نبود که میان بچه‌های شورا نبود، حتی محض رضای خدا توی یک درس هم حرفی برای گفتن نداشتم و همیشه خدا یک پایش توی دفتر مدرسه بود.

↓

هر قدر گشتم نبود. همه کفش‌ها را زیرورو کردم. حتی پشت کمد کفش‌های نمازخانه را هم گشتم. نبود. انگار آب شده و رفته باشد توی زمین.

حالا باید چه کار می‌کردم؟ زنگ بعد ریاضی داشتیم؛ آن هم با معلمی که جدیت و سختگیری‌اش کوه را به زانو درمی‌آورد. چه برسد به من که با کوچک‌ترین اخمی دلم هری می‌ریخت پایین و باید خیلی خودم را کنترل می‌کردم که به قول مریم اشک دم مشکم فرو نریزد.

درست که شاگرد زرنگ کلاس بودم، ولی خب دلم هم نازک بود و انتظار نداشتم کسی نازک‌تر از گل به من بگوید.

به قول خانم رحمانی، معاون پرورشی، اگر همین دل‌نازکی را کنار می‌گذاشتم، دیگر هیچ مشکلی نداشتم؛ درس خوب، قلم خوب و اخلاق خوب.

این حرف‌ها را درست همین امروز در جلسه زد. وای جلسه! اصلاً همه بدبختی من از همین جلسه بود. کلی به خودم بد و بیراه گفتم که چرا توی کلاس نماندم؟ حالا گیرم توی جلسه شورای دانش‌آموزی شرکت نمی‌کردم، آسمان به زمین می‌آمد؟

آن هم جلسه‌ای که همه‌اش به جر و بحث سر انتخاب رئیس گذشت. کل کل با شقایق که نمی‌دانم چطور و با چه وعده‌ای توانست رای بیاورد و حالا جزء اعضای انتخابی شورای دانش‌آموزی باشد و تازه ادعای ریاست هم داشته باشد؟

آن هم در شرایطی که هیچ کدام از بچه‌ها یا او رابطه خوبی نداشتند. خب جای شاگرد تبیل کلاس که غیر از سربه‌سر بچه‌ها و معلم‌ها گذاشتن کاری بلد نبود که میان بچه‌های شورا نبود، حتی محض رضای خدا توی یک درس هم حرفی برای گفتن نداشتم و همیشه خدا یک پایش توی دفتر مدرسه بود.

هر قدر گشتم نبود. همه کفش‌ها را زیرورو کردم. حتی پشت کمد کفش‌های نمازخانه را هم گشتم. نبود. انگار آب شده و رفته باشد توی زمین.

حالا باید چه کار می‌کردم؟ زنگ بعد ریاضی داشتیم؛ آن هم با معلمی که جدیت و سختگیری‌اش کوه را به زانو درمی‌آورد. چه برسد به من که با کوچک‌ترین اخمی دلم هری می‌ریخت پایین و باید خیلی خودم را کنترل می‌کردم که به قول مریم اشک دم مشکم فرو نریزد.

درست که شاگرد زرنگ کلاس بودم، ولی خب دلم هم نازک بود و انتظار نداشتم کسی نازک‌تر از گل به من بگوید.

به قول خانم رحمانی، معاون پرورشی، اگر همین دل‌نازکی را کنار می‌گذاشتم، دیگر هیچ مشکلی نداشتم؛ درس خوب، قلم خوب و اخلاق خوب.

این حرف‌ها را درست همین امروز در جلسه زد. وای جلسه! اصلاً همه بدبختی من از همین جلسه بود. کلی به خودم بد و بیراه گفتم که چرا توی کلاس نماندم؟ حالا گیرم توی جلسه شورای دانش‌آموزی شرکت نمی‌کردم، آسمان به زمین می‌آمد؟

آن هم جلسه‌ای که همه‌اش به جر و بحث سر انتخاب رئیس گذشت. کل کل با شقایق که نمی‌دانم چطور و با چه وعده‌ای توانست رای بیاورد و حالا جزء اعضای انتخابی شورای دانش‌آموزی باشد و تازه ادعای ریاست هم داشته باشد؟

آن هم در شرایطی که هیچ کدام از بچه‌ها یا او رابطه خوبی نداشتند. خب جای شاگرد تبیل کلاس که غیر از سربه‌سر بچه‌ها و معلم‌ها گذاشتن کاری بلد نبود که میان بچه‌های شورا نبود، حتی محض رضای خدا توی یک درس هم حرفی برای گفتن نداشتم و همیشه خدا یک پایش توی دفتر مدرسه بود.

هر قدر گشتم نبود. همه کفش‌ها را زیرورو کردم. حتی پشت کمد کفش‌های نمازخانه را هم گشتم. نبود. انگار آب شده و رفته باشد توی زمین.

حالا باید چه کار می‌کردم؟ زنگ بعد ریاضی داشتیم؛ آن هم با معلمی که جدیت و سختگیری‌اش کوه را به زانو درمی‌آورد. چه برسد به من که با کوچک‌ترین اخمی دلم هری می‌ریخت پایین و باید خیلی خودم را کنترل می‌کردم که به قول مریم اشک دم مشکم فرو نریزد.

درست که شاگرد زرنگ کلاس بودم، ولی خب دلم هم نازک بود و انتظار نداشتم کسی نازک‌تر از گل به من بگوید.

به قول خانم رحمانی، معاون پرورشی، اگر همین دل‌نازکی را کنار می‌گذاشتم، دیگر هیچ مشکلی نداشتم؛ درس خوب، قلم خوب و اخلاق خوب.

این حرف‌ها را درست همین امروز در جلسه زد. وای جلسه! اصلاً همه بدبختی من از همین جلسه بود. کلی به خودم بد و بیراه گفتم که چرا توی کلاس نماندم؟ حالا گیرم توی جلسه شورای دانش‌آموزی شرکت نمی‌کردم، آسمان به زمین می‌آمد؟

آن هم جلسه‌ای که همه‌اش به جر و بحث سر انتخاب رئیس گذشت. کل کل با شقایق که نمی‌دانم چطور و با چه وعده‌ای توانست رای بیاورد و حالا جزء اعضای انتخابی شورای دانش‌آموزی باشد و تازه ادعای ریاست هم داشته باشد؟

آن هم در شرایطی که هیچ کدام از بچه‌ها یا او رابطه خوبی نداشتند. خب جای شاگرد تبیل کلاس که غیر از سربه‌سر بچه‌ها و معلم‌ها گذاشتن کاری بلد نبود که میان بچه‌های شورا نبود، حتی محض رضای خدا توی یک درس هم حرفی برای گفتن نداشتم و همیشه خدا یک پایش توی دفتر مدرسه بود.



حرفی که از دهن درمیا دیکه برنی‌گرده، حالا شما هی معذرت‌خواهی کن.

استاد بزرگ

سه ماهی خونه نبودم، رفته بودم مسافرت. بابام زنگ زد گفت: هی می‌کم به چیز تو خونه کمه‌ها! کجایی؟

پسر آقای همساده

تو دوران بچگی هر وقت با پدرم می‌رفتم لباس بخریم قیلش بهم می‌گفت: اون‌جا که لباسو تنت کردی زیاد ذوق نکن تا بتونم تخفیف خوبی از فروشنده بگیرم.

خسیس خان

با خودتون قهر نکنید، هیشکی نیست آشتی تون بده.

شاعر تنها

ولی این کنده شدن پوست کنار انگشت باید جزو بیماری‌های خاص و بدخیم دسته‌بندی می‌شد.

خوشمزه خان

مرد، خانم آماده شدی بریم؟ زن، گفتم که پنج دقیقه دیگه آماده‌ام. احتیاجی نیست هر نیم‌ساعت صدام کنی!

خوشمزه خان

هر چند وقت یک‌بار مایع دستشویی رو عوض کنی، چون باکتری‌ها عادت می‌کنن و از بین نمی‌رن.

فیلسوف بعد از این

حیوان خونگی فقط اسب، اکه اسب داشتم الان می‌تونستم سوارش شم برم کنترل تلویزیونو بیارم.

تبیل خان

ربطی نداره سنت چقدره، متولد چه دهه‌ای هستی، چه کاره‌ای، شما هر وقت بری نوشت‌افزار بخری، وارد مغازه که می‌شی برای چند لحظه حالت خوب می‌شه.

شاعر تنها

